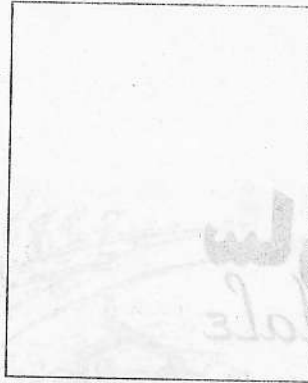


نقدی بر کتاب «شعر زنان جهان»



گزیده و ترجمه فریده حسن زاده
مؤسسه انتشارات نگاه، تهران ۱۳۸۰

شیوا سلیمانی

چيست اين حريير لطيف مه
بر گرد شانه‌های مادران؟
دختر کوچک را حسرت داشتن آن بود
آن عطرشگفت‌انگيز نامعلوم
که در زيباترين دوشيزگان نيز شنیده نمی‌شد.
دختر کوچک بزرگ شد
به زنی و سپس به مادری بدل گشت.
روزی ناگهان دریافت:
شفقتی که شانه‌های زنان را معطر می‌کند
چیزی نیست جز خستگی،
خستگی دوست داشتن روزافزون دیگران.

عنوان کتاب «شعر زنان جهان» بحث‌انگیز است. عده‌یی معتقدند که «شعر زنانه یا شعر درباره زن اصلاً وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، شعر نیست زیرا هر مسأله‌یی چه معضل روز شاعر باشد، چه معضل تاریخی او، یا جنس او یا میهن او، به محض ورود به حوزه شعر، از حقیقت تاریخی آن جدا شده و (حقیقتی فراتاریخی) می‌یابد. البته اگر شعر واقعاً شعر باشد.»

مریلین کریسل، شاعر، نویسنده و استاد دانشگاه در مصاحبه‌یی با مترجم همین کتاب آ در جواب به این سؤال که آیا شما به تقسیم‌بندی شعر زنانه و مردانه معتقدید، می‌گوید: «آثاری هستند که جنسیت آن‌ها قابل تشخیص است، اما در مواردی بسیار کلی، آثار بسیاری نیز وجود دارند که به آسانی تن به هر نوع طبقه‌بندی نمی‌دهند. من عمیقاً معتقدم که ما باید تلاش صادقانه هر نویسنده‌یی را برای نوشتن درباره شخصیت‌ها و موضوع‌هایی فراتر از جنسیت و ملیت، محترم داریم. تخیلات، به هیچ وجه نباید سانسور شوند. پروبال دادن به تخیلات ما را قادر می‌سازد تا درباره مردمی متفاوت از خود بنویسیم. من معتقدم مردها می‌توانند درباره زن‌ها بنویسند و زن‌ها درباره مردها. البته اگر ما درباره کسانی می‌نویسیم که بسیار متفاوت از ما هستند، باید بدانیم درباره چه صحبت می‌کنیم. باید درباره آن‌ها به حد کافی تحقیق و مطالعه کنیم، چندان که ناگزیر از خیالیابی نشویم و با استناد به واقعیت بنویسیم. این وظیفه نویسنده است که تحقیق و تجربه را با تخیل درهم آمیزد و به این شیوه، زندگی دیگران را تجسم بخشد. این کاری است که همه ما باید در زندگی انجام دهیم و با در نظر گرفتن زندگی دیگران، توان همدلی و همدردی را با کسانی که در وهله اول «دیگران» به نظر می‌رسند، افزایش دهیم. باید نگاهی به کتاب شعر زنان جهان بیندازیم و ببینیم شاعران زن مطرح شده تا چه حد توان همدلی و همدردی با «دیگران» را داشته‌اند. پاسخ این سؤال را شاعره ژاپنی، ایباراگی نوریکو می‌دهد: در شعری غافلگیرکننده با عنوان «دغدغه دختر کوچک»:

اندیشه‌یی، دختر کوچک را سخت به خود مشغول می‌داشت؛

چرا از شانه‌های زنان

بویی تند همچون عطر سنگین گل‌های یاسمن یا ماگنولیا

به مشام می‌رسد؟

ص ۱۹۲، شعر زنان جهان

اما نخستین شعر کتاب نیز پیامی مشابه دارد. و نخستین شعر کتاب، بی‌تردید، تقدیم‌نامه آن است. مترجم، ۱۷۷ شعر را که از ۸۳ گوشه جهان گردآوری کرده است، در کمال سخاوت و محبت، ارزانی «عاشقانه‌های مردانه پسر کوچکش» می‌کند. این تقدیم‌نامه با سه مصراع کوتاه و پرمعنا، ما را به یاد هایکوهای ژاپنی می‌اندازد. پس پشت کلمات کوچک این هایکو، با پارادوکس‌های سه‌گانه «شعر زنان»، «عاشقانه‌های مردانه» و «پسر کوچکم»، دو پیام شاعرانه نهفته است: ۱. سرنوشت محتوم شعر، ستایش عشق است. ۲. شعر زنان، فقط در نثار گوهرِ مادرانه خود به جهان پناهنده مردان است که به جوهر شعر دست می‌یازد. به خصوص آن‌چه در پارادوکس‌های تقدیم‌نامه خودنمایی می‌کند، شباهت اجتناب‌ناپذیر آن با سخن «اومبرتوسابا»، شاعر و نویسنده ایتالیایی است:

«شاعر، ترکیبی است از یک کودک و از یک مرد بالغ که در قالبی واحد جمع

آمده‌اند. کودک از آن‌چه بر سر مرد بالغ می‌آید، حیرت می‌کند و سرانجام، پس از گذشت سال‌ها، مرد بالغ می‌میرد و فقط کودک می‌ماند و این کودک، مادر می‌خواهد.

تنها مادر یا تنها زنی که می‌تواند بر کودکی پیر شفقت آورد، خاک است.»

در مقدمه کتاب، مدمک گولین، شاعره ایرلندی، نکته قابل تأملی را مطرح کرده

است: «هنرمند زن، آن‌گاه که سرشار از شور زندگی، دل به رؤیای خلاقیت می‌بندد، در واقع ناکامی و حرمان را در زندگی سهم خود می‌سازد. زیرا به قول ایزادورا دانکن، هنر، کاری است بس دشوار و شاق که مستبدانه، همه چیز را وقف خود می‌خواهد.»

اگر مرد بودم، از آن من می‌بود همه نور مهتاب
سایه - و سکوت دلخواهم!

چه آرام راه می‌سپردم همه شب

از میان کشتزاران خفته، غرق تماشای افق اقیانوس!

اگر مرد بودم، غریب‌تر، حیرت‌انگیزتر

و هدفمندتر از من سرگشته‌یی نبود در جهان!

همراه و همسفر همه جاده‌های بی‌انتهایی می‌گشتم

که تا فراسوی ابدیت ادامه می‌یابند!

فرسوده از وسوسه‌های سفرهای دور و دراز

چه سرشارم من از حقیقت مرداب‌گونه زن بودنم!

ص ۲۲۴ - شعر زنان جهان

حتی شاعری چون مریلین کریسل که مرزی میان شعر زنانه و مردانه نمی‌شناسد، اعتراف می‌کند که: «پرداختن به ادبیات، لطمه خود را به زندگی من زده است. در واقع من با غفلت از دخترم، خود را وقف ادبیات کردم. اگرچه دخترم دیگر بزرگ شده و ما مسأله را بین خود حل کرده‌ایم، با این همه من هنوز باهت سال‌هایی که از او غافل ماندم، رنج می‌برم. بعد از سال‌ها مجرد ماندن، من سرانجام در حال نوشتن یک رمان هستم. گمان نمی‌کنم اگر دوباره ازدواج می‌کردم می‌توانستم این کار عظیم را به فرجام برسانم. برای من بسیار دشوار و شاید محال می‌نمود.»

در مقدمه کتاب گزیده اشعار ماریتا تسوه‌تایو آ می‌خوانیم: «تأملی در زندگی نوابغ ادبیات جهان نشان می‌دهد که در مورد مردان خلاق، اکثراً شانس برخوردار از حمایت و پرستاری زنی عاشق و ایثارگر را داشته‌اند و توانسته‌اند بیشتر وقت و همت خود را صرف خلاقیت‌های ذهنی خود کنند اما در مورد تسوه‌تایو، هیچ شانس وجود نداشت. او در عین بی‌زاری از مسئولیت‌های خانگی محکوم بود یک تنه بار همه وظایف را به دوش کشد. در نامه‌یی به پاسترناک در سال ۱۹۲۵ می‌نویسد: «هیچ فرصتی برای فکر کردن ندارم. تمام مدت اسیر کارهای روزمره‌یی هستم که ذهنم را متلاشی می‌کند. من فقط در یادداشت‌های روزانه‌ام خودم هستم و در بیاده‌روی‌های انفرادی که بسیار به‌ندرت پیش می‌آیند. همه زندگی، بچه به بغل بوده‌ام.»

چرا راه دور می‌روییم؟ همین‌جا در دو قدمی خودمان فروغ فرخزاد را داریم. در شرح حال او از زبان گردآورنده انگلیسی می‌شنویم: «در تهران به دنیا آمد. در ۱۷ سالگی ازدواج کرد و صاحب پسری شد. سه سال بعد، پیوند زناشویی‌اش گسست. عاصی از محدودیت‌های خانوادگی و اجتماعی، در سنگر شعر پناه گرفت.» و این پاره‌یی از شعری است که او در سنگر تنهایی و بی‌پناهی جانکاهش سرود:

کدام قله کدام اوج؟

مرا پناه دهید ای اجاق‌های پر آتش - ای نعل‌های خوشبختی -

و ای سرود ظرف‌های مسین در سیاهکاری مطبخ

و ای ترنم دلگیر چرخ خیاطی

و ای جدال روز و شب فرش‌ها و جاروها

مرا پناه دهید ای تمام عشق‌های حریمی

که میل دردناک بقا، بستر تصرفتان را

به آب جادو

و قطره‌های خون تازه می‌آرید.

از هم سبز - کتاب تولدی دیگر، فروغ فرخزاد

با این همه، به رغم برشمردن همه مشکلات و موانع، مدمک گولین انکار نمی‌کند که «زنانی فاضل عزلت‌گزین قرن نوزدهمی» را به هیچ وجه برتر نمی‌داند. «شرح شرحه شدن در کشاکش زایمان‌ها و انقلاب‌ها و یا هر دو، و قلم را بر زمین ننهادن، لازمه شکوفایی اصیل‌ترین و حقیقی‌ترین اذهان شاعرانه است.»

همان‌گونه که تسوه‌تایو، سهم خود را از ادبیات و بی‌کرانگی، با جسارت و شجاعت بسیار در گوشه‌یی از میز آشپزخانه به چنگ آورد و عاشقانه‌ترین شعرش را در وصف آن سرود:

میز تحریر من، ای وفادارترین یارا!

سپاسگزارم از تو ای همراه و همسفر همیشگی من

در همه راه‌ها.

ای درد و ای درمان من!

ص ۶ - شعر زنان معاصر

نیز همان‌گونه که فروغ فرخزاد، مسحور ماه، دل از «ایمان گله» کند و از «مدار صفر» گذشت:

چرا توقف کنم، چرا؟

نهایت تمام نیروها پیوستن است، پیوستن

به اصل روشن خورشید

و ریختن به شعور نور

طبیعی است که آسیاب‌های بادی می‌پوستند

چرا توقف کنم؟

مرا به زوزه دراز توحش

در عضو جنسی حیوان چه کار؟

مرا به حرکت حقیر کرم در خلاء گوشتی چه کار؟

مرا تبار خونی گل‌ها به زیستن متعهد کرده است

تبار خونی گل‌ها می‌دانید؟

از شعر تنها صداست که می‌ماند - کتاب ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد - فروغ فرخزاد
تبار خونی گل‌ها، به شکل «آتش نیرومند حقیقت بشری» در جان سرکش جولیا دبورگس، شاعره پوئر توریکویی، سرکش‌تر از همه شاعران زن امریکای لاتین شعله می‌کشد:

مردم می‌گویند من دشمن توام

و تو را در شعرم، ارزانی دنیا داشته‌ام.

دروغ می‌گویند جولیا بورگس، دروغ می‌گویند

صدایی که در سروده‌های من جاری‌ست، صدای تو نیست

صدای من است!

زیرا تو پوستی و من مغز و میان من و تو مفاکی ژرف دهان گشوده است

تو عروسکی بی‌جانی، آراسته به پیرایه‌های اجتماعی

و من آتش نیرومند حقیقت بشری!

تو ریاکارانه پنهانی، پیچیده لای زوروقی خوش‌رنگ‌رو،

من اما نه، من برهنه قلبم را در تک‌تک اشعارم.

تو بانویی متین و موقری می‌سینورا دونا جولیا

من اما نه، من زندگی، قدرت و زنانگی‌ام.

تو به شویات تعلق داری. به اربابت. من اما نه:

من از آن هیچ‌کس‌ام، زیرا با همگان در میان می‌نهم

اندیشه‌ها و احساساتم را زلال و بی‌پیرایه

تو زن خانه‌یی، سرسپرده و صبور

اسیر و کنیز عادات تعصب‌آمیز مردان

من اما روز نیافتم، اسب را هوادار دن کینون که آزادانه می تازد
و شوریده و سرکش بو می کشد آفاق عدل الهی را

ص ۲۸۷. شعر زنان جهان

دکتر عبدالحسین فرزاد، شاعر و مترجم، در مقدمه کتاب «در بند کردن رنگین کمان»^۴ می نویسد:

«به گمان من مهم ترین عامل شناخت شعر زنانه و مردانه را باید در نحوه اندیشه و نگرش جست و جو کرد» و در مقدمه کتاب «غمنامه یی برای یاسمن هاشم» اضافه می کند: «من هر یک از دو عنصر زن و مرد را نمودی از شخصیت های انسان می دانم که حذف هر یک از آن دو، یا شدت و ضعف بخشیدن به نقش هر یک، ما را در رسیدن به رئالیسم حقیقی در زندگی ناکام می گرداند. من بر این باورم که در سایه رئالیسم، به ویژه رئالیسم انتقادی می توان به یکپارچگی مفهوم انسان، دست یافت.»

در کتاب «شعر زنان جهان» به اشعاری برمی خوریم که تجسم شاعرانه یی از این یکپارچگی ایده آل اند: بلاگلا دیمیتر و او، شاعر بلغار، خطی مرزی می بیند که همه چیز را از یکدیگر جدا کرده، با دیگر چیزها پیوند می دهد. دریا، در مرز ساحل، از خاک تشنه جدا می شود و به واسطه همان مرز، خاک تشنه را در آغوش می گیرد. ساقه، زندانی پوسته، باد و باران را از آن راه حس می کند. خود او، چسبیده به پوست زنی - نوازش و زخم را به واسطه همان پوست می شناسد و آن تنها نشان را که برای انسان، فارغ از دغدغه جنسیت باقی می ماند و شکننده ترین است می یابد:

هیچ نشانی برجای نمانده است
از آن همه اعیاد شکوهمند تاریخی
همه چیز فناپذیر است
و آن چه ما جاودانه می خوانیم

فانی ترین:
دوستی،
شهرت،
قدرت،
موفقیت،
و پیروزی.

تنها آن شکننده ترین است که می یابد:
نشان عمیق زخمی که عشق برجای می نهد.

ص ۸۴. شعر زنان جهان

یزدان سلحشور، شاعر و منتقد دگراندیش، در مقاله یی به نام «ملکه های صبح»^۵ می نویسد: «تصور مردان از جهان زنان، تصویری کمابیش غیرمنطقی است. بیابید مجموعه هایی را که مردان طی هفتاد و اندی سال اخیر منتشر کرده اند، ورق بزنیم. سیمای زن با نشانه هایی همچون نخ سوزن، چرخ خیاطی، دستی که از پنجره اتوبوس بیرون آمده و به نشانه خدا حافظی تکان می خورد، مادری که می گیرد، دستی که شالی ها را جمع می کند و... مشخص شده است.» از نظر یزدان سلحشور، در اشعار اصیل زنانه «تجربه زن بودن به تجربه یی انسان بدل می شود که شاخصه های مرد محوری را به بازی می گیرد. چنین اشعاری، کرامت زن را به او برمی گردانند و نامت زبان را که در تسخیر تاریخ مذكر است، در هم می شکنند.» در کتاب «شعر زنان جهان» با یکی از نمایندگان برجسته شعر اصیل زنانه، شاعره هند آشنا می شویم. در شرح حال این شاعره آمده است: از دواج قراردادی او در پانزده سالگی، موضوع بسیاری از اشعار اوست. وی ناکامی های ناشی از ازدواج های نامناسب و جای خالی عشق در چنین پیوندهایی را با لحنی مؤثر و آمیخته به جراحات های شخصی توصیف می کند:

مرا همسر نامیدی

و آموختی چند حبه قند در فنجان چایات بریزم
و چگونه در ساعت مقرر قرص های ویتامینات را آماده کنم
خم شده زیر هیبت غول آسای تو، از تکه نان جادویی خوردم
و به کوتوله یی بدل شدم
عقلم را باختم و نیز اراده ام را. به همه پرسش های تو
با کلماتی جویده و نامفهوم پاسخ دادم

ص ۲۰۲. شعر زنان جهان

از دیگر نمایندگان اصیل شعر زنانه در این کتاب باید از سکستون، شاعره معروف امریکایی نام برد. او که به توصیه روانکاو و خود برای رهایی از آشفتگی روحی، به سرودن شعر روی آورده بود، همه نقش های زندگی اش را از معشوقه بودن تا مادر شدن به شدت جدی گرفت و در وصف هر نقش، به منتها درجه صداقت و قدرت کلام رسید. وی در شعری به نام «برای عشقم تا به سوی همسرش بازگردد»، خود را در نقش معشوقه به «نسیمی زودگذر» تشبیه می کند؛ «چیزی فتنی همچون قایق تفریحی قرمز رنگی در بندرگاه» اما همسر مردی را که دوست دارد، بس واقعی می بیند، «بسی فراتر از یک تجربه، سرتا پا سازگاری، نگیهان جا پارویی و پارو، و تندیس بردباری و متانت»:

اوست که عرضه داشته است به تو، سه کودک معصوم
همچون میکال آنژ خالق تابلوی شکوهمند سه فرشته زیبا،
اما او در اتاق زایمان، آفریده است اثر هنری بزرگش را
با فریادهای دردآلود و با ناخن های فرورفته در گوشت دست

او را همچون بنای یادبوی به پیمان، گام به گام
زیرا او استوار و پابرجاست
اما من به آبرنگ می مانم.
سرشار از قابلیت رنگ باختن و محو شدن.

ص ۳۱۹. شعر زنان جهان

به یاد آوریم فروغ فرخزاد را در همین نقش، که خود را بس واقعی تر و برحق تر می یابد:
سخن از پیوند سست دونام
و هم آغوشی در اوراق کهنه یک دفتر نیست
سخن از گیسوی خوشبخت من است
با شقایق های سوخته بوسه تو
و صمیمیت تن هامان در طراری

از شعر فتح باغ - تولدی دیگر

اگر فروغ فرخزاد به زنانگی خود غره بود و مردش را همچون آخرین نشانه یک مذهب شگفت در گرمای آغوش خود پنهان می کرد، آن سکستون برای رها شدن از جنسیت، خود را در غل و زنجیر رویاها اسیر می کند:

به ستوه آمده بودم
از ظرفها و رختها
از دهانم و پستان هایم
از لوازم آرایش و زیورآلات
هنوز هم بودند مردانی که به اشاره دستی
از پی ام روانه شوند
اما به ستوه آمده بودم از جنسیت چیزها.
شب پیش رویایی بس شیرین بر من چیره شد.
در آن رویا، شهری بود ساخته و پرداخته زنجیرها.

ص ۳۲۱. شعر زنان جهان

گونه‌گونگی نگرش‌ها و نحوه اندیشه‌ها در کتاب شعر زنان جهان، بی‌گمان موجب شکوفایی بیشتر اذهان شاعرانه و وسعت بخشیدن به آفاق نگاه و آمال و آرزوهای زنانه، درون مرزهای کشورمان خواهد بود.

سپه قامت در میانه مرداب

بی‌شبهت به ساقه گل و

تب و تاب و پروانه

بیریشه و پر پرواز

بس استوارتر و دل‌آسوده‌تر

و آزاده‌تر.

ملکه بی چون و چرای جسم خود

تا آن درارون‌مایه روح گرداند:

سبوی مینوی

مشتی خاک که از آن

گل آفتابگردان می‌روید

همواره مادرانه،

عاری از ناز و نوازشی که به بند کشاند

یا رویای پروازی را از ریشه بخشکاند.

عاری از حسابگری، یکسره جبران‌ناپذیر

پیشاهنگ ابرها

رهگشای هزار توها

با خنده توها و ترانه‌ها

تنها زیور او، سادگی

برمی‌خیزد از غبار

بی‌شبهت به ساقه گل و بس زیباتر از آن.

ص ۲۹۲ - شعر زنان جهان

زبان ترجمه اکثر اشعار، از آن حد فروتنی و متانت برخوردار است که بتواند حریم خلوت میان خواننده و شاعر را خدشه‌دار نکند. مترجم، خود، در گفتار کتاب می‌نویسد: «سکوت، شفاف‌ترین گفتار من برای اشعار این دفتر است، باشد تا صدای شاعران رساتر به گوش رسد.» به علاوه مترجم معترف است که: «ناتوان از ترجمه کلمات، روح هر شعر را احضار کرده است. به امید توفیق در بازسرای آن».

در گزینش اشعار نیز، به هیچ وجه گرایش و تعصب فمینیستی نمی‌بینیم. معیار انتخاب، نه زن بودن شاعر، که شاعر بودن زن است، «زنی که از زندان ذهن مرد بیرون آمده و با ریه‌ها و قلب و عروق خودش زندگی را لمس می‌کند» در واقع عنوان «شعر زنان جهان» تنها توجه‌کننده‌گزیده اشعاریست از شاعران زن در جهان و نه یک طبقه‌بندی موضوعی. مترجم و گردآورنده این کتاب ظاهراً شاعر هم هست. در مجله هم هست. در مجله شعر شماره ۲۲ سال هشتم، هفت شعر از او تحت عنوان «زناشویه‌ها» به چاپ رسیده است. شعر ششم می‌تواند همه ۴۲۴ صفحه کتاب شعر زنان جهان را که از ۱۶ منبع مفصل و متفاوت گزینش و ترجمه شده، معنا و مفهومی دیگر بخشد و آن را از همه اتهامات فمینیستی و فضیلتانه برهاند:

تمام غروب

دستانم شال‌گردنی می‌بافند

برای مرد خانه...

در حیرتم که این دستان شاعر

همان دستان نادان هر روزه‌اند:

صباح تا شام در کار سرودن و قلم فرسودن!...

افسوس که در انتخاب شاعران، سهل‌انگاری‌هایی صورت گرفته است. مثلاً، از آمریکا

۱۹ شاعر زنده و معرفی شده‌اند اما نامی از امیلی دیکنسون، سردمدار شعر مدرن آمریکا برده نشده است (خوشبختانه، سعید سعیدپور، شاعر و مترجم ارزنده، ترجمه بسیاری از اشعار امیلی دیکنسون را به همت نشر مروارید، روانه بازار کرده است).^۷ یا مثلاً در مورد شعر روسیه، به‌جز آنا آخمتاوا و دو تن از چهره‌های «شعر تبمید» یعنی تسوه تایوا و زیناندا گیپوس، از دیگر چهره‌های مهم و مطرح معاصر خبری نیست؛ چهره‌هایی مثل الگا برگولتس، ایرینا راتوشینکایا، و یا حتی بلا آخما دولینا، شاعر دوران «تنفس» که آثارش در تیراژ صد هزار تایی در روسیه به چاپ می‌رسیدند. از شعر معاصر ایران، فقط تولدی دیگر از فروغ فرخزاد آمده است (شاید با استناد به متن اصلی) و شعر زنان عرب، افغانستان، ترکیه و تاجیکستان یا اصلاً نیست و یا آن قدر کم است که باب آشنایی را برای خوانندگان این کتاب نمی‌گشاید.

در عوض بخشی به نام «تاک‌های درهم تنیده» به کتاب اضافه شده که جلوه‌های جذاب و تفکرانگیزی از روابط مادر و دختری را به نمایش می‌گذارد:

ما همیشه از مادرانمان می‌گریزیم

نخست از مجرای تولد می‌گریزیم

چهره‌های تازه نقش بسته ما

همچون مجسمه‌های نصب شده بر دماغه کشتی‌های برده‌فروشان

امواج را شکافته راه را باز می‌کنند.

دستان کوچکمان در تقلائی زنده ماندن پارو می‌زنند.

بعدها به سکوت می‌گریزیم

به پشت دزهای بسته، به خلوت رؤیایا

و به آغوش مردانی که دوست می‌داریم،

و پرواز می‌کنیم به سوی آشیانه مشترک.

می‌پنداشتم سرانجام روزی به سویت بازخواهم گشت

سپید موی سرد و گرم را چشیده.

و در کنار یکدیگر غرق مطالعه خواهیم شد

اما چون تو را از فراز صفحات کتاب می‌نگرم

می‌بینمت که با چشمان باز و نگاه مات

از چنگم گریخته‌یی.

بخش چهارم از منظومه دولت برای یک صبا - ص ۳۶۰، شعر زنان جهان

بخش‌های ارزشمند دیگر، بخش‌هایی است که به معرفی شاعران زن آفریقا و آمریکای لاتین اختصاص یافته و تقریباً کامل‌ترین و متنوع‌ترین گزینشی است که تا به حال در ایران، در این محدوده موضوعی به چاپ رسیده است. در این بخش با شاعران سرشناسی مثل مایا آنجلو، نوئمیا داسوسا، گیوندولین بروکس، گابریل میسترال، خواتاندا ایبار بورو، جولیا دیورگس و آله خاندرا پیزارنیک آشنا می‌شویم.

شخصاً به عنوان یک خواننده حرفه‌یی شعر، اقدام نشر نگاه را که امکان آشنایی با شعر اصیل جهان را از طریق دنیای ظریف‌اندیش و دلنواز زنان، فراهم آورده است می‌ستایم.

پانویس‌ها:

۱. بهنام بایوند بور - حواریون ملیومن، دیباچه‌یی بر شعر معاصر روسیه. نگاه نو، ش ۲۲.

۲. روزنامه فنتخاب - یکشنبه ۱۱ دی ۷۹، گفت‌وگوی «انتخاب» با مرلین کریسل - تحت عنوان «پرستار

کلماتم و شاعری مدیون کتاب مقدس»

۳. گزینش اشعار ماریانا تسوه‌تایوا به ترجمه فریده حسن‌زاده «مصطفوی». نشر نسیم دقش، بهار ۸۰

۴. دریند کردن رنگین کمان - ترجمه شعرهای غاده‌السمان - دکتر عبدالحسین فرزاد، نشر نقره سال ۶۸

۵. روزنامه ایران - یکشنبه ۱۲ آذرماه - ملکه‌های صبح (تأملی بر چهره زنانه شعر هفتاد - یزدان سلحشور.)

۶. از دکتر عبدالحسین فرزاد - پیشگفتار کتاب غمنامه‌یی برای یاسمن‌ها، نشر چشمه، تهران ۱۳۷۷

۷. گزیده نامها و اشعار امیلی دیکنسون - متن دو زنانه - ترجمه سعیدسعیدپور - نشر مروارید، چاپ ۱۳۷۹